

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سه. تحقیق پیرامون آیات 2 تا 7 سوره مبارکه اسراء؛

یکی از آیات شریفه‌ای که در برخی از روایات، بر حضرت حجت(عج) و اصحاب آن حضرت(عج) تطبیق شده، آیات اولیه‌ای است که در سوره مبارکه اسراء یا سوره بنی اسرائیل، وارد شده است. در مورد سوره بنی اسرائیل در برخی از روایات هم آمده که اگر کسی این سوره را بخواند و بر قرائت در این سوره استمرار داشته باشد، «لم یمت حتی یدرک الحجة» تا اینکه حضرت حجت(عج) را ببیند؛ به همین جهت است که این آیاتی که در اول این سوره آمده بر حضرت مهدی(عج) و اصحاب آن حضرت تطبیق شده است.

اما آنچه از آیات سوره اسراء محل بحث است، عمدتاً از آیه 2 تا 7 این سوره است که فرمود: (وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا (۱) ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۲) وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۳) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۴) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۵) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِّرًا).

بیان اجمالی آیات 2 تا 7 سوره مبارکه اسراء؛

حال به بیان اجمالی این آیات توجه فرماید چه خدای تبارک و تعالی(سبحانه الله و تعالی):

در آیه‌ی دوم می‌فرماید: (وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ) ما به موسی کتاب را دادیم که مُراد تورات است و تورات را به عنوان هدایت برای بنی اسرائیل قرار دادیم و در رأس دستورات هدایتی (أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا) که اینها برای خدا(سبحانه الله و تعالی) شریکی را قرار ندهند و فقط و فقط، خداوند را وکیل بدانند یعنی همان‌گونه که توحید در مقام ذات را قائل‌اند، همان‌گونه توحید در عبادت و افعال را هم قائل باشند.

در آیه‌ی سوم می‌فرماید: (ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ) این بنی اسرائیل از همان ذریه‌ای هستند که با نوح(علیه السلام) اینها را سوار کشتی کردیم و بعد می‌فرماید: (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) نوح از عباد شکور خداوند بوده که بحث‌های اینها را کار نداریم که چرا حضرت نوح(علیه السلام) را «عبد شکور» می‌گویند.

در آیهی چهارم می‌فرماید: **(وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا)** ما در این تورات به عنوان یک خبر قطعی، به بنی اسرائیل خبر دادیم که شما دو بار در زمین که مُراد از ارض در اینجا همان بیت المقدس است و نه در جمیع زمین، دو بار در زمین طغیان و فساد می‌کنید و بعد هم علو بزرگی را پیدا می‌کنید!

در آیهی پنجم درباره (مرّتين) می‌فرماید: **(فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ)** وقتی آن فساد اول شما محقق می‌شود ما یک بندگان را که صاحبان اراده‌های سخت و افراد قاطع و خشن هستند را می‌فرستیم و شما را از بین می‌برند، حتی در خانه‌های شما وارد می‌شوند و شما را از خانه‌هایتان بیرون می‌کشند و از بین می‌برند **(فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا)** این یک وعدهی قطعی است.

در آیهی ششم می‌فرماید: **(ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ)** دو مرتبه شما بر این گروهی که آمده‌اند شما را از بین بردند مسلط می‌شوید: **(وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ)** آن گروه اول آمده بود مال و بچه‌هایتان را از بین برده بود که ما مجدداً به شما مال و اولاد می‌دهیم **(وَجَعَلْنَاهُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا)** به طوری که شما از نظر گروه مردان بیشتر می‌شوید، نفیر به گروه مرد می‌گویند، اسم جمع است.

در آیهی هفتم می‌فرماید: **(إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ)** اگر شما نیکی کنید به خودتان نیکی کردید **(وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا)** اگر هم بدی کردید باز به خودتان بدی کردید **(فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهَكُمْ)** بعد آن فساد دوم را بیان می‌کند، وقتی که آن فساد دوم می‌آید ما باز گروهی را می‌فرستیم که اینها وجوه شما و چهره‌های شما را به پریشانی و سوء منتهی می‌کنند و اینها داخل در مسجد الاقصی می‌شوند **(وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ)** مسجد همان است که در آیه اول فرمود: **(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)** کما اینکه قبلاً هم داخل شده بودند **(كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا)** تا اینکه اینها شما را نابود کنند که بالاتر از این نابودی و ویرانی چیز دیگری نیست، خانه‌های شما، شهرها و زندگی‌های شما را از بین می‌برند.

به هر جهت این آیات شریفه‌ای است که در سوره‌ی مبارکه اسراء محل بحث است.

بررسی دو روایت مهم ذیل آیه شریفه در تفسیر عیاشی و اصول کافی؛

اما هم در تفسیر عیاشی و هم در اصول کافی، دو مطلب هست که ما می‌خواهیم آن را دنبال کنیم و ببینیم چگونه است؟

الف. بررسی دو روایت در تفسیر عیاشی؛

روایت اول:

طبق روایت امام صادق (علیه السلام) فراز «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» قومی هستند که قبل از حضرت حجت (عج) می‌آیند و هر نشانه‌ای از آل پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) را از بین می‌برند؛

یک روایت این است که در تفسیر عیاشی جلد دوم صفحه 281 روایتی هست، البته تفسیر عیاشی هم روایاتش مرسل است، از «صالح بن سهل از ابی عبدالله (علیه السلام)» از امام صادق (علیه السلام) «فی قوله وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ»، که آن حضرت (علیه السلام) (مرّتين) را باز تطبیق کرده بر قتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و آن طعنه‌هایی که به امام حسن (علیه السلام) وارد کردند، **(و لتعلنن علواً کبیرا)** را به قتل امام حسین (علیه السلام)، «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا أی إِذَا جَاءَ نصر دم الحسین (علیه السلام)، بعثنا علیکم عباداً لنا أُولی بَأْسٍ شدید»، که بیشتر شاهد بحث ما در همین قسمت آیه است.

اینجا امام صادق(علیه السلام) فرموده است: «قومٌ یبعثهم الله قبل خروج الحجّة»، آن قومی که خدا(سبحانه الله وتعالی) قبل از خروج حجّت آنها را مبعوث می‌کند. «قوم یبعثهم الله قبل خروج الحجّة لا يدعون وتراً لآل محمد(صلي الله عليه وآله وسلم) إلا حرّقه» اینها هر چیزی که نشانه‌ای از آل پیامبر(صلي الله عليه وآله وسلم) باشد را از بین می‌برند و آتش می‌زنند که این را در ادامه‌اش دارد.

روایت دوم:

طبق روایت امام باقر(علیه السلام) فراز «[بعثنا علیکم عباداً لنا اولى بأس شدید](#)»، حضرت حجت(عج) و اصحاب آنها هستند؛

آن وقت یک روایت دیگری هم که باز عیاشی نقل می‌کند «عن حمّان عن ابي جعفر(علیه السلام)» که حضرت امام باقر(علیه السلام) وقتی این آیه‌ی ([بعثنا علیکم عباداً لنا اولى بأس شدید](#)) را می‌خواند، می‌فرمود: «وهو الحجّة القائم و اصحابه اولى بأس شدید».

ب. بررسی یک روایت در اصول کافی؛

روایت اول:

و یا در جلد هشتم کافی صفحه 206 آمده همین روایتی هم که عیاشی هم نقل می‌کند ذکر کرده منتهی سندش، بسیار سند خرابی است، همین روایتی که آمده «عن عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد» البته «سهل بن زیاد» را ما موثق و درست می‌دانیم، مشهور هم درست می‌دانند ولو اینکه متأخرین بعضی از رجالین «سهل بن زیاد» را ضعیف می‌دانند «عن محمد بن الحسن بن شَمُون» که این را نجاشی گفته واقفی است، از غلات است، ضعیف المذهب و فاسد المذهب است که حسابی او را قدح کرده، «عن عبدالله بن عبدالرحمن العَصَم» که این هم آدم ضعیفی است و در رجال تضعیف شده «عن عبدالله بن قاسم البطل» که مشترک است بین جماعتی که هیچ کدامشان توثیق ندارند، سند روایت اصلاً سند درستی نیست. به هر جهت در این روایت **(مرتّین)** را به قتل امیرالمؤمنین(علیه السلام) و طعن به امام حسن(علیه السلام) مرتبط دانسته و آن **(بعثنا)** را آنطور معنا کرده، **(ثم ردّنا لکم الکرة)** را به «خروج الحسین فی الکرة سبعین رجلاً من اصحابه الذین قتلوا معه».

البته بین دو تطبیق، تهافت وجود دارد.

بررسی دو احتمال در آیات از حیث کیفیت وقوع زمانی؛

اینجا با قطع نظر از اینکه بین این روایات اختلاف هست یا نیست، یک مقداری باید خود این آیات را توضیح اجمالی بدهیم و ببینیم از آیات شریفه چه استفاده می‌شود؟ در این زمینه دو احتمال مطرح است که عبارتند از:

احتمال اول:

آیات در مقام بیان دو حادثه ای است که قبل از اسلام اتفاق افتاده، لذا ارتباطی با امام زمان(عج) ندارد؛

آیا اصلاً این آیات اشاره دارد به دو تا حادثه‌ای که در زمان گذشته قبل الاسلام بوده، دو حادثه قبل از اسلام در بنی اسرائیل واقع شده و خدای تبارک و تعالی دارد در اینجا ذکر می‌کند که ما به بنی اسرائیل این را گفتیم، بنی اسرائیل طغیان کرد، دو بار فساد

کرد، ما گروههایی را بر اینها مسلط کردیم و اینها را از بین بردیم. بنابراین بگوئیم اساساً این آیات شریفه در مقام بیان این است که این عبرتی باشد برای آیندگان که هیچ قومی دنبال طغیان و فساد نرود و اگر قومی دنبال طغیان و فساد رفت سنت الهی این است که یک گروهی را بر آنها مسلط می‌کند.

اگر یک قومی ولو اینکه پیرو پیامبری هم باشد، اینها به جای اینکه **(أَلَا تَتَذَكَّرُونَ مِنْ دُونِي وَكِيلًا)** خدا را در امور زندگی‌شان کنار بگذارند و خودش را همه کاره و فعال ما یشاء ببینند، هر فسادی بخواهند در روی زمین انجام بدهند، اگر یک گروهی خواستند این کار را بکنند خدا همان طوری که در بنی اسرائیل اینطور از آنها انتقام گرفت (دو بار) در مورد اقوام دیگر هم همینطور است و ملاکش این است که **(إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا)** و بعد در آیه هشتم می‌فرماید: **(عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُنَدَنَا)** اگر شما برگردید ما هم به طرف شما برمی‌گردیم **(وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا)** در نتیجه بگوئیم آیات شریفه دارد دو حادثه‌ای که در بنی اسرائیل قبل از اسلام واقع شده را بیان می‌کند، مثل قضایایی که با سایر انبیاء واقع شده، امت‌های آن انبیاء که قرآن داستان آنها را بیان می‌کند. در نتیجه هیچ ارتباطی به آخر الزمان ندارد و اصلاً ارتباطی به اسلام و مسلمان‌ها و دوران اسلامی ندارد؛

اما:

احتمال دوم:

آیات در مقام بیان دو حادثه‌ای است که قطعاً بنی اسرائیل مرتکب می‌شوند، لذا با امام زمان (عج) ارتباط دارد؛ این است که بگوئیم خدای تبارک و تعالی دو تا فساد را می‌گوید که بنی اسرائیل قطعاً مرتکب می‌شوند و انجام می‌دهند و در هر باری که این فساد را انجام می‌دهند، ما قومی را بر اینها مسلط می‌کنیم و در نتیجه خواهیم گفت بعضی‌ها چه بیانی کردند بگوئیم حالا نتیجه‌ی برخی از احتمالات این باشد که یهودیانی که الآن بر بیت المقدس مسلط است، طبق این آیه شریفه این فساد دوم‌شان است که الآن انجام می‌دهند و بر حسب این باید یک گروهی بعداً باید مسلط بشود و از اینها انتقام بگیرد و اینها را از بین ببرد و آن را در روایات ما منطبق بر حضرت حجت (عج) و اصحاب آن حضرت کردند.

پس همه‌ی بحث‌ها محور همین است که **(لَتَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ)** که به صورت مضارع هم آورده. یعنی خدا (سبحانه الله و تعالی) به یهود و بنی اسرائیل خطاب می‌کند که شما دو بار در بیت المقدس فساد می‌کنید و بعد از هر باری که فساد کردید ما یک گروهی را بر شما مسلط می‌کنیم که اینها انتقام می‌گیرند و شما را از بین می‌برند. اگر بتوانیم بیائیم طوری آیه‌ی شریفه را معنا کنیم و ببینیم قرینه‌ای دارد؟ کلمات بر این معنا دلالتی دارد که بگوئیم بار دوم فساد یهود همین است که الآن ما داریم ملاحظه می‌کنیم. به تعبیر دیگر بگوئیم بار دوم همین الآن است و طبق این آیات باید یک انتقامی از همین قوم یهودی که الآن بر بیت المقدس مسلط هستند، یعنی همین اسرائیل کنونی باید گرفته شود و هنوز آن زمان نیامده و محقق نشده و تحققش به دست حضرت حجت (عج) و اصحاب آن حضرت است.

بررسی چهار احتمال پیرامون فراز «لَتَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ»؛

بدین رو راجع به فراز (لَتَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ) احتمالات مختلفی داده شده است که عبارتند از:

احتمال اول از منظر علامه طباطبایی (ره):

فساد اول و دوم ارتباطی به اسلام ندارد و صرفاً خبر از دو فساد بزرگ یهود در گذشته می‌دهد؛

اساساً آیات هیچ ارتباطی به آخر الزمان و زمان اسلام و بیت المقدس کنونی ندارد و قضایایی که الآن دارد. این یک احتمال است که مرحوم علامه طباطبایی(ره) در کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» مطرح فرمودند، بر طبق این احتمال، یهود دو فساد انجام می‌دهند:

فساد اول:

این است که بگوئیم مرتبه اول که یهود و بنی اسرائیل طغیان کردند، فساد کردند که این **(لَتَفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ)** با آن آیه‌ای که فرمود **(أَلَا تَتَخَذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا)** به این معناست که آنها خدا(سبحانه الله و تعالی) را به طور کلی از میان خودشان دور کردند، اصلاً کارهایشان کارهای الهی نبود، خودشان را فعال ما یثاء می‌دانستند در همه چیز. از این رو، مرحوم علامه(ره) می‌فرماید: اولین باری که اینها فساد کردند کسی که آمد بیت المقدس را ویران کرد بُخت النصر پادشاه بابل بود و او تا زمان کوروش، هفتاد سال هم حکومت کرد، این بار اول بود.

فساد دوم:

که باز این یهود دو مرتبه خدا(سبحانه الله و تعالی) اینها را **(ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ)** تسلط پیدا کردند و اموال و بنین پیدا کردند و جمعیت زیادی شدند و بار دوم کسی که به اینها هجوم آورد کسی بوده از پادشاهان روم، وزیری داشته به نام طرطوس که او را مأمور کرده به تخریب بیت المقدس و عده‌ی بسیار زیادی را کشت و در نتیجه این قضیه و حمله‌ی پادشاه روم به بیت المقدس و از بین بردن یهود صد سال قبل از میلاد حضرت مسیح(علیه السلام) بوده، ما اگر آمدیم اینطور گفتیم قضیه مربوط می‌شود به قبل از میلاد حضرت مسیح(علیه السلام).

این دو حادثه بود، یعنی یک حادثه، حمله‌ی بخت النصر بوده است و حادثه‌ی دوم هم حمله‌ی پادشاه روم است.

احتمال دوم از منظر ابوالفتوح رازی:

هر دو فساد ارتباطی به اسلام ندارد و صرفاً خبر از دو فساد بزرگ یهود در گذشته می‌دهد؛ که در بعضی از تفاسیر دیگر مثل تفسیر ابوالفتوح رازی مطرح شده است که عبارتست از:

فساد اول:

این است که گفتند مقصود از فساد اوّل همین قتل حضرت زکریا(علیه السلام) و عده‌ای دیگر از پیامبران(علیهم السلام) بود که توسط بنی اسرائیل انجام شد و باز در همین تفسیر ابوالفتوح می‌گوید: این فساد اوّل را که اینها انجام دادند خداوند تبارک و تعالی بخت النصر را بر اینها مسلط کرد.

فساد دوم:

اینطور بوده که بعد از اینکه اینها توسط یکی از سلاطین فارس، از دست بخت النصر آزاد شدند مجدداً شورش کردند، طغیان کردند و یکی از پادشاهان روم به اینها هجوم برد و حمله کرد. این احتمال فقط یک اشکال تاریخی دارد و آن اشکال تاریخی‌اش این است که بُخت النصر را آنطوری که تاریخ می‌گوید: مقارن با زمان ارمیا و دانیال پیامبر(علیه السلام) بوده، ولی بخت النصر

ششصد سال قبل از حضرت یحیی(علیه السلام) بوده! این که بگوئیم آن فساد اولی که انجام دادند، چون زکریا(علیه السلام) را کشتند، یحیی(علیه السلام) را کشتند و بعد بخت النصر آمد، با این نقل تاریخی سازگاری ندارد که بخت النصر ششصد سال قبل از حضرت یحیی(علیه السلام) بوده، بنابر اینکه این نقل درست باشد، حالا اگر کسی بگوید این نقل تاریخی درست نیست یک مطلب دیگری است، این هم احتمال دوم بود. باز طبق این احتمال دوم، قضیه مربوط می شود به زمان های گذشته و بالآخره مربوط به قبل از میلاد می شود و ارتباطی به زمان اسلام ندارد!

احتمال سوم:

فساد اول ارتباطی به اسلام ندارد و فساد دوم مربوط به حمله پادشاه روم تا زمان خلیفه دوم است؛ این احتمال هم شبیه احتمال اول و دوم است این است که:

فساد اول:

در زمان حضرت داود و سلیمان(علیهما السلام)، یهودی ها بیت المقدس را ساختند و بخت النصر آمد حمله کرد و این می شود فساد اول.

فساد دوم:

بار دوم پادشاه روم به یهودی های آنجا حمله کرد تا عصر خلیفه ی دوم که آنجا به وسیله ی مسلمان ها مجدداً فتح شد که زمان فتح فلسطین باز زمان عصر خلیفه ی دوم است که این هم در تاریخ متعدد نقل شده، این هم یک احتمال دیگری است که فقط در این دومی اینطور دارد که آن پادشاه روم که آمد آنجا را ویران کرد، بعد یهودی ها دو مرتبه آنجا نشو و نما کردند و به وجود آمدند و اولاد پیدا کردند تا عصر خلیفه ی دوم که به طور کلی اینها را از شبه جزیره عرب بیرون کردند. الآن هم اینها گاهی اوقات حرفهایی را از همین جهات در نزاع های موجود زمان، مطرح می کنند!

احتمال چهارم از منظر سید قطب:

این دو فساد تا زمان ظهور اسلام واقع نشده و تماماً مربوط به بعد از ظهور اسلام است؛ سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» جلد پنجم صفحه 308 دارد که می گوید این دو حادثه **(وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ)** اصلاً این دو حادثه تا زمان ظهور اسلام واقع نشده! تا زمان نزول قرآن اتفاق نیفتاده، تماشاً مربوط به آینده است لذا بدین بیان:

فساد اول:

آن وقت یک فسادشان در آغاز اسلام بوده که منجر به قیام مسلمان ها و فرمان پیامبر مسلمین برای از بین بردن آنها بوده که اگر این را بگوئیم باز این **(بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ)** منطبق می شود بر همان اصحاب پیامبر(صلي الله عليه وآله وسلم) در صدر اسلام. لذا سید قطب همین را می گوید که فساد اولشان در آغاز اسلام بوده که بعداً مسلمان ها قیام کردند و اینها را از شبه جزیره عرب بیرون راندند.

زمانی بود که یهودی‌ها یک مقدار اوج گرفتند و تطبیق می‌کند بر همان قضایایی که در جنگ جهانی دوم نازی‌ها آمدند یهودی‌ها را از بین بردند، یک چنین چیزی را ذکر می‌کند!

مناقشه بر نظریه‌ی سید قطب از منظر مختار:

به نظر می‌رسد این تعبیر با خیلی از تعبیری که در آیات هست اصلاً سازگاری ندارد به این‌که بگوئیم این (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ) را بزنیم به اینکه آن فساد دومی را که مرتکب شدند، نازی‌ها آمدند این یهود را از بین بردند، که از این هیچ شاهده‌ی در آیات شریفه وجود ندارد.

به هر جهت، اینها احتمالاتی بود که در آیه داده شده است و البته در این بحث فقط به همین مقدار اکتفا می‌کنیم، لکن لازم است شما روی آیات دقت کنید، روایات را هم عرض کردیم که در تفسیر عیاشی آمده و یا در جلد هشتم کافی صفحه 206 آمده و بین دو تطبیق، تهافت وجود دارد.

بررسی دو احتمال پیرامون فراز «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» □

حال باید به چند احتمالی که پیرامون فراز (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ) داده می‌شود عنایت شود که عبارتند از:

احتمال اول:

هر چند این دو فساد قبل از اسلام بوده ولی این فراز، قاعده و سنت الهی را بیان می‌کند، لذا می‌توان آن را بر حضرت مهدی(عج) و اصحابشان تطبیق داد؛

اولین احتمال این است که بگوئیم روایات پیرامون فراز (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ) می‌خواهند بگویند قاعده و سنت خدا(سبحانه الله و تعالی) این است که هر جا یک قومی گرفتار فساد شود (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ) هر جا قومی این چنین بشود سنت خدا(سبحانه الله و تعالی) این است که (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ)، یعنی اصلاً بگوئیم یک چنین چیزی را از آیه در بیاوریم و بعد بگوئیم که اگر در یک زمانی اینقدر فساد هم روی زمین و در مجموعه زمین زیاد شود، این (أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ) باید محقق شود، یعنی ولو ما اگر آمدم گفتیم این آیه دو تا حادثه‌ی قبل الاسلام را می‌گوید، ولی سنت خدا(سبحانه الله و تعالی) در این دو حادثه بیان شده، چه سنت خدا(سبحانه الله و تعالی) این است که اگر بنی اسرائیل فساد کرد (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ) حالا هم همین‌طور است، اگر فساد بشود یا هر زمانی که آن فسادی که خدای تبارک و تعالی مدّ نظرش است بشود (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ) در این صورت آیه، تطبیق بر حضرت مهدی(عج) و اصحابشان می‌شود. لذا ما اگر بتوانیم از آیه، این احتمال را استخراج کنیم، می‌توانیم آیه را یک مقدار به قضیه مهدویت و حضرت حجت(عج) نزدیک کنیم اما:

احتمال دوم:

دو فساد مربوط به قبل از میلاد مسیح(علیه السلام) بوده و آیه هیچ ارتباطی به حضرت مهدی(عج) و اصحابشان ندارد؛

اگر از آیه نتوانیم این را استفاده کنیم بلکه این آیه صرفاً این یک حکایتی است از دو حادثه‌ای که در بنی اسرائیل واقع شده و صد سال قبل از میلاد هم تمام شده و اصلاً هیچ ارتباطی به آخر الزمان ندارد.

حالا البته احتمالات دیگری نیز در این زمینه داده شده است که ان شاء الله بررسی خواهیم کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.